

استاد زفر حسین

وجدان کاری و سخاوت علمی

با استاد ثبوتی از سال ۱۳۵۵ آشنا شده‌ام. آموخته‌های من از ایشان در سه بخش خلاصه می‌شوند:

اول، وجدان کاری و انضباط اجتماعی. ایشان به عنوان استاد راهنما هدایت تحصیلی من را از بدو ورود به دانشگاه به عهده داشتند. قبل از اینکه به تحصیل علم نزد استاد بپردازم حضور به موقع‌شان در دفتر کار و نظم در رفت و آمد و دقت در وظیفه راهنمایی دانشجویانی که به ایشان سپرده بودند برایم جالب و آموزنده بود و با آنکه مثل خیلی از دانشجویان مایل بودم واحدهای بیشتری بگیرم، سخت‌گیری‌های ایشان در رعایت پیش‌نیازها را می‌پسندیدم و اجرا می‌کردم.

دوم، رعایت سنت‌های دانشگاهی و برخورد منطقی با مسائل. ایشان سر ساعت به کلاس می‌آمدند و به موقع درس را خاتمه می‌دادند. تاریخ آزمون‌های هر نیم سال را در جلسه اول مشخص می‌کردند. مثلاً اگر جلسه اول شنبه بود اولین شنبه هر ماه از مباحث تدریس شده آزمون

می‌گرفتند و نتیجه آن را در جلسه آزمون ماه بعد اعلام می‌کردند. آزمون‌ها عموماً ساده و مفهومی بودند. با این شیوه دانشجو به تدریج مباحث را فرا می‌گرفت و به موقع خود را ارزیابی می‌کرد. مکمل این روش، حضور استاد در اتاق کار در ساعات غیرکلاسی و رفع اشکالات علمی دانشجویان بود. حوصله و سعه صدر ایشان در پاسخگویی، حتی به سؤالات ساده، چشمگیر و آموزنده بود. چهره استاد، با آن جدیت خاص، در خاطر من نقش بسته و روش تدریس و آموزش او برایم الگو شده است. به این خاطر، همیشه سپاسگزارش هستم و برایش عاقبت خیر آرزو می‌کنم.

سوم، سخاوت علمی و برخورد حکیمانه. در طی ۲۵ سال آشنایی با استاد ثبوتی، به تواضع علمی ایشان واقف بوده‌ام، هر چند در ظاهر و در برخورد اول ممکن است چنین درکی حاصل نشود. یادم می‌آید وقتی سؤال داشتم آرام کاغذی را برمی‌داشت و مدادش را می‌تراشید و خیلی با حوصله توضیح می‌داد. در مورد برخورد حکیمانه موضوع برمی‌گردد به سال ۵۶ و کلاس درس مکانیک تحلیلی. یک بار پس از غیبتی که در جلسات قبلی داشتیم، استاد با دیدن ما بدون ایجاد حساسیت و نفی یا اثبات دیدگاه‌های خاص و یا ورود به حریم شخصیت افراد، فقط یک جمله گفتند: "اول دانشجو بودن را ثابت کنید و بعد فعالیت سیاسی بکنید". این جمله از آن روز تا کنون در ذهن من مانده و برایم راهگشا بوده است. دو سال پیش در کنفرانس فیزیک بابلسر در ذکر خاطراتی از گذشته وقتی این جمله را در حضور استاد و در جمع دوستان و شاگردان ایشان بیان کردم با همان لهجه شیرین‌شان استاد دیگری را صدا کردند که "بیا بشنو من چه حرف‌های حکیمانه‌ای می‌زده‌ام و خودم یادم نیست."

در زمان دانشجویی روزی در اتاق استاد ثبوتی نشسته بودم، آن هم در کنار ایشان و مشغول بحث آن هم در موضوعی غیر از فیزیک بودیم. دوستی که اوضاع درسی اش خیلی خوب بود و متأسفانه بعداً در خارج ماند وارد اتاق شد و صحنه را دید و قسمتی از بحث ما را هم شنید و سؤال خود را پرسید و رفت. پس از ساعتی که من از اتاق استاد خارج شدم آن دوست با تعجب به من گفت: من که معلم ۴ است جلو میز دکتر ثبوتی برای پرسیدن سؤال فیزیک با آرامش کامل نمی توانم بایستم، تو چطور صندلی را کنار ایشان گذاشته ای و تازه بحث غیر فیزیکی می کنی؟ این دیدگاه و سؤال آن دوست حاکی از نگاه یک بُعدی شاگرد به جایگاه معلم است که به تبع آن نمی تواند به ابعاد دیگر شخصیت استاد پی ببرد و از تمام تجربیات او استفاده کند.

استاد ثبوتی با آن شیوه تدریس و نظم و فهم و مهربانی اش جایگاه والایی در آموزش دانشگاهی داشته است. من سعی کرده ام دست کم خیرخواهی و مردم دوستی را از ایشان یاد بگیرم.

فریدون عباسی

انضباط

برای من شرکت در کلاس های درس استاد ثبوتی، زمانی که دانشجوی دوره کارشناسی فیزیک در دانشگاه شیراز بودم، همه اش خاطره است. به یاد می آورم روزی در زمستان سال ۱۳۵۸ که با دکتر ثبوتی درس نجوم داشتیم به اتفاق تعدادی از دوستان از ایشان اجازه خواستیم که شب را در رصدخانه دانشگاه شیراز بمانیم و به مشاهده سیارات و عکس برداری از آنها پردازیم. استاد موافقت کردند و ما ماندیم. ساعتی از نیمه شب گذشته بود که از دور چراغ های خودرویی را در جاده منتهی به رصدخانه مشاهده کردیم. با نزدیک شدن خودرو متوجه شدیم که دکتر ثبوتی آمده اند. وقتی علت آمدن استاد را در آن وقت شب جو یا شدیم گفتند "آمده ام ببینم مشغول بازی هستی یا کار علمی." ایشان آن شب مدتی در رصدخانه ماندند و به کار دانشجویان نظارت کردند. یک چای هم با ما خوردند.

سعید محمدی